

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به « لا يصلح ذهاب حق أحد » بر ضمان یکی از احادیثی که مرحوم شیخ (ره) برای ضمان به آن استدلال کرده، احادیثی است که مضمونش این است که « لا يصلح ذهاب حق أحد ». این احادیث را مرحوم کلینی (ره) در فروع کافی، کتاب الشهادات، ج 7، باب شهادة أهل الملل، ذکر کرده است. در آنجا هشت حدیث آمده است. مضمون این هشت حدیث این است که أهل ذمه نمی‌توانند بر مسلمانها شهادت دهند، اما مسلمانها می‌توانند بر اهل ملل و بر اهل ذمه و سایر فرق شهادت دهند. در بعضی از این روایات فرموده اگر در جایی، هیچ مسلمانی پیدا نشود که برای مسلمان دیگر شهادت دهد و تنها کسی که موجود است یا افرادی که موجود هستند؛ از اهل ذمه و اهل سایر ملل هستند، روایت دارد در چنین جایی، شهادت غیر مسلم برای مسلم نافذ است. آن وقت تعلیل آورده که « لا يصلح ذهاب حق أحد ». در دو روایت از این هشت روایت، تعلیل آمده است؛ یکی حدیث دوم است، یکی حدیث هفتم.

حدیث دوم این است: « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَّةِ قَالَ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ غَيْرَهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ »؛ حدیث، موثق است. « اهل ملة »؛ سایر کسانی که غیر مسلم هستند را در روایات می‌گویند « اهل ملل »، یعنی اهل فرقه‌ها و مذاهب دیگر. حالا اگر در یک جایی غیر از اهل ملت از مسلمانها، کسی را نداریم شهادت بدهد، فرض کنید آن مسلمانی که می‌خواسته از دنیا برود، دو نفر غیر مسلمان شاهد بر و صیت او بودند، امام (ع) می‌فرماید شهادتش صحیح است، چون حق هیچکس نباید از بین برود. روایت دوم؛ حدیث هفتم همین باب است: « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يُوجَدَ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ »؛ روایت، صحیح است. از امام (ع) پرسید: آیا شهادت اهل ملل بر غیر اهل ملتشان جایز و صحیح است؟

فرمود خیر، مگر غیر از آنها کس دیگری نباشد، حق مرد مسلمان نباید از بین برود و وصیتش نباید باطل شود. در برخی از روایات این باب، این تعلیل « لا يصلح ذهاب حق أحد » نیست، فقط در دو سه تا از این روایات آمده است. بحث در این است که آیا از این تعبیر می‌توانیم ضمان را استفاده کنیم و بگوییم « لا يصلح ذهاب حق أحد »؛ اگر کسی مالش از بین رفت یا مالش إتلاف شد، اینجا نباید حقی از بین برود و ضایع شود. این معنایش این است که ضمان مطرح است و باید عوض آن مال داده شود. اگر بگوییم عوض آن مال لازم نیست، این حقی از بین می‌رود، اگر گفتیم عوضش لازم است، اینجا حقی پرداخت می‌شود.

## اشکال اول محقق خوئی(قده) بر این استدلال و جواب از آن

محقق خوئی(ره) در مصباح الفقاهه؛ ص365 چند اشکال کرده است. اشکال اول این است که استدلال به این روایات، متوقف است بر این که مراد از «حق»؛ «مال» باشد یا لا اقل بگوییم که کلمه «حق» یک معنای عامی دارد که هم شامل «غیر مال» است و هم شامل «مال» است و می‌فرمایند این برای ما ثابت نیست که بگوییم کلمه «حق» شامل «مال» بشود.

جواب این اشکال که روشن است؛ جوابش این است که ما در قرآن کریم و روایات، مواردی داریم که کلمه «حق» در جایی استعمال شده که مسأله «مال» مطرح است. در آیه 24 از سوره مبارکه معارج «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»؛ این حق در مال استعمال شده است. یا در جایی که بحث قتل و دم است که قاتلش اصلاً معلوم نیست یا یک مسلمانی در یک جماعتی در اثر ازدحام کشته شد و قاتل هم معلوم نیست و نمی‌توان گفت چه کسی قاتل است، روایت می‌گوید «لا یبطل دم امرء مسلم»، دیه‌اش باید از بیت المال داده شود. حال اگر بجای این بود «لا یبطل مال امرء مسلم»؛ حالا می‌گوییم کلمه «حق» دارای معنای وسیعتری است که شامل مال هم می‌شود، «لا یصلح ذهاب حق أحد»؛ یعنی «لا یصلح مال أحد» و این به خوبی دلالت بر ضمان می‌کند. پس اشکال اول را جواب دادیم که مراد از حق؛ یک معنایی است که شامل مال هم می‌شود.

## اشکال دوم محقق خوئی(قده) بر این استدلال و جواب از آن

اشکال دوم ایشان این است که استدلال بر این روایت متوقف است بر اینکه در «لا یصلح ذهاب حق أحد»؛ عدم صلاحیت ذهاب؛ کنایه از ضمان باشد. بعد می‌فرمایند این هم برای ما ثابت نیست. جواب این است که چرا نتواند کنایه از ضمان باشد؟ چرا «لا یبطل» در «لا یبطل دم امرء مسلم» کنایه از ضمان هست؛ عدم بطلان دم، عدم بطلان مال، اما «عدم صلاحیت ذهاب» نمی‌تواند کنایه باشد؟

مسئلاً این لفظ این قابلیت را دارد که کنایه از این باشد. لذا این اشکال دوم هم اشکال واردی نیست. دقت کنید؛ این تعبیری که در این روایت آمده؛ یک تعلیل تعبیدی نیست که بگوییم شارع ما را متعبد می‌کند. خیر، این یک مطلب عقلایی است، عرف و عقلا می‌گویند که نباید حق کسی نادیده گرفته شود. این که در عرف می‌گوییم حق کسی نباید نادیده گرفته شود، این را در ضمان می‌شود استفاده کرد، در غیر ضمان هم می‌شود استفاده کرد. عرض کردم که مرحوم شیخ انصاری(ره) «لا یحل مال امرء مسلم»، «حرمة ماله كحرمة دمه»، «لا یصلح ذهاب حق أحد» را به عنوان احترام مال مسلمان آورده است، در حالی که خود این «لا یصلح ذهاب حق أحد» می‌تواند به عنوان یک قاعده فقهیه مطرح شود. پس اشکال اول و دوم ایشان قابل جواب است، در اشکال دوم گفتیم در عرف این را کنایه از ضمان قرار می‌دهند.

## اشکال سوم محقق خوئی(قده) بر این استدلال و جواب از آن

در اشکال سوم می‌فرمایند «إن تلك الجملة الواردة في مورد الوصية، و أن للمسلم أن يوصي بماله، و هذا حق له، و لا یصلح أن یذهب حقه»؛ این جمله در مورد وصیت وارد شده، یکی از حقوقی که مسلمان دارد این است که می‌تواند نسبت به مالش وصیت کند، بر وصی هم لازم است که این وصیت را عمل کند و بر دیگران هم هست که از این تبعیت کنند. این از حقوق مسلمان است. پس روایت در مورد «حق الوصية» وارد شده است و دیگر ربطی به «ضمان مال» ندارد.

جواب این است که این روایات دو جور است؛ در بعضی از روایات اصلاً بحث وصیت مطرح نیست، یعنی خود قاعده را به نحو کلی ذکر کرده و گفته «لأنه لا یصلح ذهاب حق أحد». درست است که مورد سؤال، وصیت بوده، اما قاعده کلی است. بله، در

بعضی از روایات؛ تعبیر «لأنه لا يصلح ذهاب حق أحد» دارد، «لا يصلح ذهاب حق امرء مسلم و لا تبطل وصيته» دارد، اما نمی‌خواهیم به آن روایت تمسک کنیم. روایتی که قاعده را به نحو کلی ذکر کرده، همان موثقة سماعه است که می‌فرماید: «فإن لم تجد غيرهم جازت شهادتهم على الوصية»؛ مورد وصیت است، اما تعلیلی را که امام(ع) می‌آورد «لا يصلح ذهاب حق أحد» این کلیت دارد. مورد که مخصّص و مقید نیست.

یعنی آیا فقط در این روایات می‌خواهد بگوید «لا يصلح ذهاب حق وصية المسلم»؟! این را که نمی‌توان از آن استفاده کرد. بلکه امام(ع) در جواب سائل، قاعده کلی بیان می‌کند، و لو اینکه منظور سوال سائل نبوده است. در روایت ضریس کناسی که می‌فرماید: «فإن لم يوجد غيرهم جازت شهادتهم في الوصية لأنه لا يصلح ذهاب حق امرئ مسلم و لا تبطل وصيته»؛ اگر این را به عرف القا کنیم، آیا عرف از آن، قاعده کلی در غیر وصیت استفاده نمی‌کند؟ و لو می‌فرماید «ولا تبطل وصيته»، اما این یکی از مصادیق این قاعده است. در روایت سماعه، این اضافه را هم ندارد و می‌گوید: «فإن لم تجد غيرهم جازت شهادتهم على الوصية لأنه لا يصلح ذهاب حق أحد». علی‌ای حال تمام این هشت روایت، در مورد شهادت بر وصیت است. در دو تا از این هشت روایت، تعلیل آمده است، ولی به نظر ما؛ این دو روایت که در آنها تعلیل آمده؛ قاعده کلیه عامه است، مورد هم مخصّص و مقید نیست.

## اشکال چهارم محقق خوئی(قده) بر این استدلال

تا اینجا سه اشکال را جواب دادیم. در اشکال چهارم، محقق خوئی(قده) فرموده‌اند که این تعلیل شامل صورت تلف نمی‌شود، یعنی اگر در جایی مال کسی خود به خود باقاة سماویه تلف شد، مشمول این تعلیل نمی‌شود. به نظر ما این اشکال وارد است. «لا يصلح ذهاب حق أحد» جایی مطرح می‌شود که شخصی در مال دیگری یک فساد ایجاد کند، اما جایی که مالی خود به خود از بین رفته، مثلاً زلزله خانه کسی را از بین برده است؛ آیا می‌توانیم بگوییم ساختن این خانه بر بیت المال مسلمین است، چون «لا يصلح ذهاب حق أحد»؟ در خود لفظ «حق» این معنا إشراب شده که دیگری یک کار غیر صحیحی انجام داده و این به خاطر آن، یک حقی بر او پیدا کرده است. لذا مختص إتلاف است و این روایات می‌تواند دلیل بر قاعده اتلاف واقع شود، اما دلیل بر مورد تلف (که ما نحن فيه مسأله تلف است) نمی‌شود. این اشکال چهارم، اشکال واردی است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.